

عربیازدهم

مثنوی طه دوم

(نکات و خلاصه درس)

(مشترک ریاضی تجربی)



(تمامی حقوق متعلق به مجتمع آموزشی و پژوهشی ثمین می باشد.)

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الْكَذِبُ

درس پنجم: دروغ

الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ

دروغ کلید همه بدی هاست

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَقَالَ (ص): لَا تَكْذِبْ.

مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من شخصیتی (خوبی را) بیاموز که ترکیبی از بهترین های دنیا و آخرت باشد. حضرت (علیه السلام) فرمود: دروغ نگو.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَنَذَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحَسَنِ أَعْمَالِهِ. و امام علی علیه السلام فرموده اند: بهترین برادران شما کسی است که با راستگویی اش شما را به راستگویی فرا بخواند و با کارهای خوبش (نیکی کردارش) تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

إِذْنُ فُكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَتُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ. پس در زندگی، با خود و با دیگران صادق (راستگو) باشید و هرگز از واقعیت فرار نکنید؛ چون اگر فرار کنی با مشکلات و سختی های بسیاری مواجه خواهی شد و چندین بار مجبور به دروغ گفتن می شوی و سپس آن دروغت برای دیگران آشکار می شود و در زندگی خود شکست می خوری.

و هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

و این یک داستان کوتاه است که نتیجه دروغ را به شما نشان می دهد (آشکار می کند):

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ:

چهار دانشجو تصمیم گرفتند که از جلسه امتحان غیبت کنند، به همین با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند:

أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ أَحْتِيَاظِي، وَلَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ.

یکی از چرخ های خودرو ما ترکیده است و نه چرخ زاپاس داریم و نه ماشینی هست که ما را به دانشگاه برساند.



وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.

و ما اکنون در راه، دور از دانشگاه هستیم و نمی توانیم در زمان مقرر در امتحان حاضر شویم.

وَ اقَّ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَقَرِحَ الطَّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

استاد موافقت کرد که امتحان را یک هفته به تعویق بیندازد و دانشجویان به همین دلیل خوشحال شدند. چون برنامه

(نقشه) آنها برای به تعویق انداختن امتحان جواب داد.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِي حَضَرُوا لِلإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ

عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هُكَذَا:

در هفته بعد در ساعت (زمان) مشخص شده برای جلسه امتحان حاضر شدند و استاد از آنها خواست در هر یک از

گوشی های سالن امتحان بنشینند، تا آنها را پراکنده کند. سپس برگه های امتحان را میان آنها پخش کرد. وقتی آنها به

سؤالات نگاه کردند، متعجب شدند زیرا سوالات اینگونه بودند:

١- لِمَاذَا انْفَجَرَ الطَّارُ؟

چرا لاستیک (تایر) ترکید؟

٢- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

کدام لاستیک ماشین شما ترکید؟

٣- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟

این حادثه در چه مسیری اتفاق افتاد؟

٤- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟

ترتیب نشستن شما در ماشین چطور بود؟

٥- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتَكُمْ؟

چگونه توانستید مشکل خود را حل کنید؟

٦- كَمَ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟

هنگام ترکیدن لاستیک ساعت چند بود؟



۷- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

چه کسی از شما در آن زمان رانندگی با ماشین می کرد؟

۸- هَلْ تَضْمَنْ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِبَابَتِكَ؟

آیا تضمین می کنید که دوستانتان نیز مانند خودت پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطَّلَابُ وَ نَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ. عَاهَدَ الطَّلَابُ

أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

دانشجویان شرمنده و پشیمان شدند و از کار خود عذرخواهی کردند، استاد نصیحتشان کرد و گفت:

کسی که دروغ بگوید موفق نمی شود. دانشجویان به استاد خود قول دادند که دروغ نگویند و با

پشیمانی به او گفتند: درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نمی کنیم.

قواعد:

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (1)

حروف «أَنْ: که» و «يَ، لِ، لَ، لَ، لَ، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ همچنین در آخر فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند به جز در دو صیغه جمع مؤنث غائب (يَفْعَلْنَ) و جمع مؤنث مخاطب (تَفْعَلْنَ) هیچ تغییری نمی کنند. تغییرات 12 صیغه دیگر به شرح زیر است:

1- در 5 صیغه ای که فعل مضارع به ضمه (ُ) ختم می شوند، با آوردن این حروف؛ ضمه آخر فعل به فتحه (َ) بدل می شود.

مثال: يَتَبَيَّنُ : آشکار می شود أَنْ يَتَبَيَّنَ : که آشکار شود / نَضْمَنْ : ضمانت می کنیم لَنْ نَضْمَنْ : ضمانت نخواهیم کرد

تَسَوَّقُ : رانندگی می کنی كَى تَسَوَّقَ : تا رانندگی کنی



2- در 7 صیغه ای که فعل مضارع به «ن» ختم می شود ، با آوردن این حروف «ن» را از پایان فعل حذف می کنیم (مانند عمل «لا» ی نهی)

مثال : يَفْشَلَانِ : شکست می خورند لَنْ يَفْشَلَانِ لَنْ يَفْشَلَا : هرگز شکست نخواهند خورد

تَوَزَّعِينَ : پخش می کنی لِتَوَزَّعِينَ لِتَوَزَّعِي : تا پخش کنی

يَنْدُبْنَ : فرا می خوانند كِي يَنْدُبْنَ : تا فرا بخوانند - در جمع مؤنث « ن » حذف می شود.

در 2 صیغه جمع مذکر پس از حذف « ن » در آخر فعل ، یک الف برای زینت اضافه می کنیم.

يُقَرَّرُونَ : قرار می گذارند حَتَّى يُقَرَّرُونَ حَتَّى يُقَرَّرُوا : تا قرار بگذارند.

3- با آوردن « لَنْ » برسر فعل مضارع ، معنای فعل مضارع به آینده منفی تبدیل می شود . در واقع « سَ و سَوْفَ »

برای آینده مثبت هستند و « لَنْ » برای آینده منفی!

مثال : سَيَسْمَعُ : خواهد شنید منفی لَنْ يَسْمَعَ : نخواهد شنید

